

اولین بوسه...



گزیده ای از کتاب «صدای خرد جاودانه»، جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: GUSTAV KLIMT

اولین بوسه...

...اولین جرعه سر کشیده از جامی لبریز از شهد زندگی ست و پُر شده با
دستان خدای عشق...

خط حایل بین «تردید» هائی ست که روح را فریب داده و «جان» را غمگین
می سازد و «اطمینان» ی غرق کننده محبوب در شادی و وجد...

آغاز آواز زندگی ست و اولین صحنه سوگنامه انسان تمام و کمال...

رشته ای که حیرت و شگفتی گذشته را به شفافیت آینده پیوند می دهد،

رابطی ست بین سکوت احساسات و آوازشان،

کلامی بر زبان آورده با چهار لب و اعلام کننده :

قلب ، همچون سریر،

عشق ، چون شهریار،

و وفاداری به سان تاج...

نوازشی ست جانبخش با انگشتان حسّاس و ظریف نسیم بر روی لبهای گل در
حال کشیدن «آه بلند تسلی» و ابراز «شکوه» ای نرم و لطیف...

و آغاز این لرزش جادویی ست که عشاق متعلق به دنیای وزن و مقیاس را به
جهان شهود و تخیل انتقال داده و از خود بیخود می کند...

پیوندی ست بین دو گل عطرآگین و ترکیب عطرشان به قصد خلق «جان» ی
سوم...

همانگونه که اولین نگاه، بذری ست افشانده با دستان خدای عشق در کشتزار
مهر ،

اولین بوسه نیز، نخستین گل انتهای شاخه ای از درخت زندگی ست...

گزیده ای از کتاب «صدای خرد جاودانه»، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر: GUSTAV KLIMT